روزنامه شرق

فرهنگ ایرانی

دموکراسی به‌مثابه نفت — صفحه ۱۰

تازه‌های ققنوس — صفحه ۱۰

سران آمریکا درکی از منطقه خاورمیانه ندارند — صفحه ۱۲

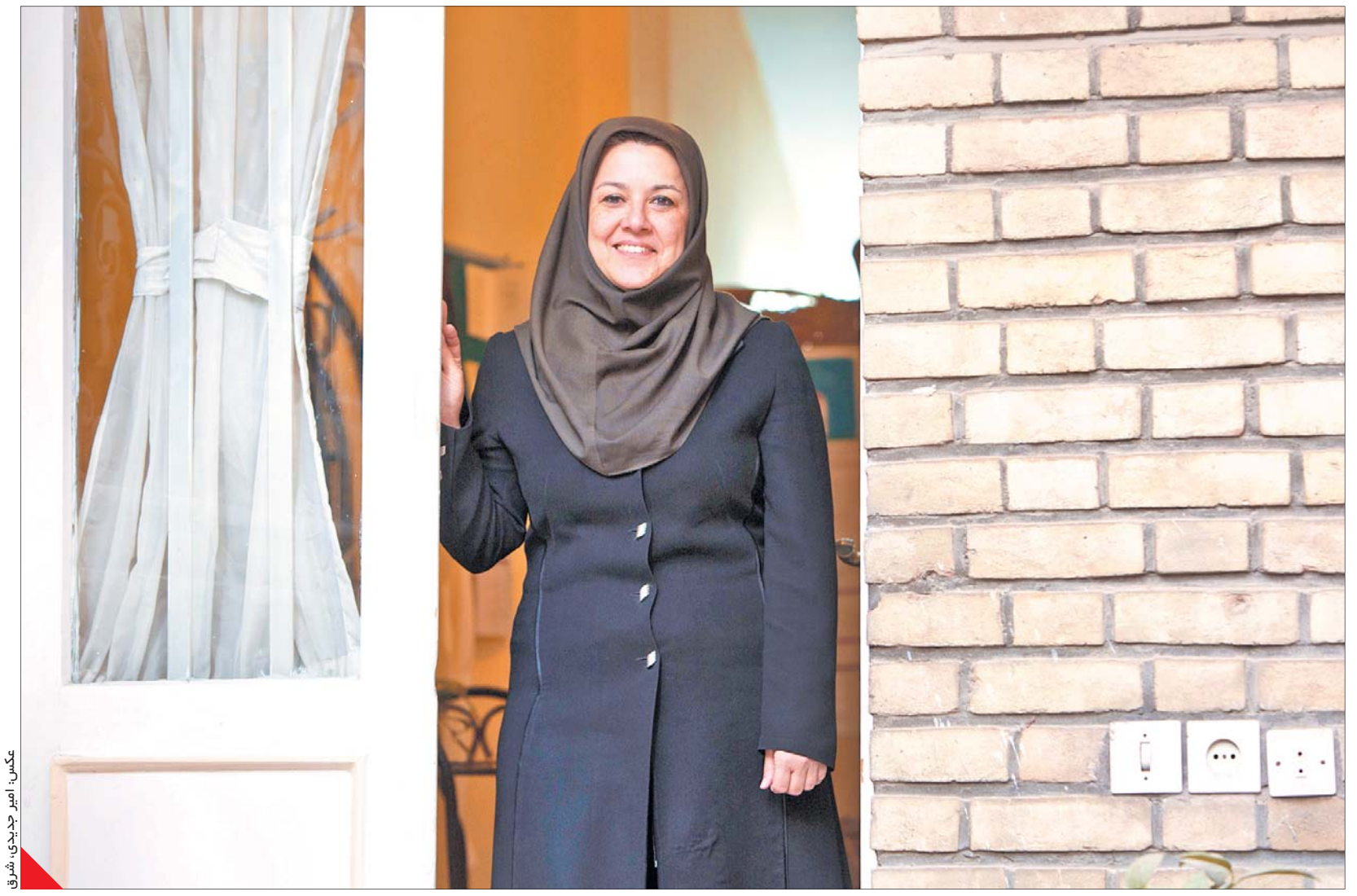

عکس: امیر جدیدی، شرق

گفت‌وگو با شیرین احمدنیا درباره قانونی که به دختران مجرد امکان گرفتن فرزند می‌دهد

سرپرستی دختران مجرد، پاسخ به یک نیاز اجتماعی است

نگار حسینی

شرایط واگذاری کودکان به خانواده‌های متقاضی در قانون جدید فرزندخواندگی نسبت به گذشته تسهیل شده است؛ به‌طوری‌که با اجرائی‌شدن این قانون، دختران مجرد بالای ۳۰ سال می‌توانند با پذیرفتن یک کودک دختر، از امکان مادرشدن برخوردار شوند. به نظر می‌رسد تغییرات سال‌های اخیر جامعه ایران تصویب چنین قانونی را ضروری کرده است هرچند هنوز مشخص نیست با شرایط اقتصادی و فرهنگی کنونی اجرای این قانون چه اندازه می‌تواند به مادرشدن دختران مجرد بالای ۳۰ سال منجر شود. با «شیرین احمدنیا»، جامعه‌شناس، در این‌باره گفت‌وگو کرده‌ایم:

مدتی پیش قانونی تصویب شد که بر اساس آن دختران مجرد بالای ۳۰ سال می‌توانستند فرزند یا فرزندانی به سرپرستی بگیرند. به اعتقاد شما چه ضرورت اجتماعی‌ای موجب شده که قانون‌گذاران به صرافت تصویب چنین قانونی بیفتند؟

من وقتی این خبر را شنیدم، بسیار خوشحال شدم، یعنی احساس کردم که یک فضای بازتری در جامعه در حال فراهم‌شدن است که برای شرایط امروزی و تحول‌یافته زندگی دختران و زنان جوان مناسب است. درحال‌حاضر ما در جامعه ایران با فضایی مواجه شده‌ایم که سن ازدواج دختران و پسران خواهی، نخواهی افزایش یافته است که این اتفاق، چه به‌دلیل محدودیت‌ها و موانع اقتصادی و فرهنگی به وجود آمده باشد، چه به‌دلیل اختیار یا استقلال عمل و قدرت انتخابی باشد که زنان امروزه کسب کرده‌اند، باعث می‌شود که بتوانند بر مسیر سرنوشت خود تأثیرگذارتر از نسل‌های پیشین باشند و این امکان انتخاب را داشته باشند که نقش یا نقش‌هایی را که دوست دارند در جریان زندگی خود اتخاذ یا ایفا کنند. بنابراین دختران ممکن است به‌دلیل انگیزه قوی‌تری که برای ایفای نقش‌های اقتصادی و اجتماعی پیدا کرده‌اند، ایفای نقش‌های سنتی نظیر همسری یا مادری را اندکی به تعویق بیندازند، به‌دلیل اینکه بتوانند ادامه تحصیل بدهند و به کار و فعالیت اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی و هنری بپردازند یا موقعیت‌های جدیدی در جامعه برای خود فراهم کنند. برخی از دختران نیز ممکن است در شرایط تجرد قطعی قرار بگیرند که امروزه بخش قابل‌توجهی از خانوارهای زن-سرپرست ما را به خود اختصاص می‌دهد. یعنی دخترانی که نخواسته یا نتوانسته‌اند همسر اختیار کنند و ممکن است مسئولیت سایر افراد خانواده، مثلا والدین سالمند خود را نیز برعهده داشته باشند. البته، می‌دانیم مواردی که این سرپرست خانواربودن زنان به‌دلیل فوت همسر یا طلاق به وجود آمده باشد، گستره و سابقه طولانی‌تری داشته است، اما با به‌تعویق‌انداختن سن ازدواج، یا گسترش تجرد در مورد دختران، ما می‌بینیم که دختران ما گویی هویت متفاوتی برای خود تعریف می‌کنند و به داشتن استقلال اهمیت می‌دهند و ترجیح می‌دهند تحت شرایط تحمیلی ازدواج نکنند و دلشان می‌خواهد کیفیت زندگی‌شان طوری باشد که مطلوب خودشان است و تحت فشارهای خانواده و جامعه قرار نگیرند، بنابراین با گروهی از زنانی مواجهیم که در سنین ازدواج قرار دارند و ازدواج نکرده‌اند و در عین حال که از امکانات مالی و پایگاه اقتصادی اجتماعی مطلوبی برخوردار شده‌اند، می‌خواهند از مزایای نقش مادری برخوردار شوند. در این شرایط، انتظار این است که جامعه کمک کند این فضا برای آنها فراهم شود؛ همان‌طور که در کشورهای توسعه‌یافته این اتفاق افتاده است. در این کشورها حتی زنانی هستند که بدون قرارگرفتن در شرایط تاهل، از طریق اسپرم‌های اهدایی در بانک‌های اسپرم، عمل لقاح را انجام می‌دهند و از شرایط بارداری برخوردار و از لذت مادری بهره‌مند می‌شوند. آنها معتقدند این اراده آنهاست و جامعه هم این تصمیم و اراده را به رسمیت می‌شناسد. این امر را می‌توان در حکم اقدام مثبتی تلقی کرد. اینکه دختران حائز شرایط در ایران هم بتوانند برای سرپرستی فرزندانی اقدام کنند، به اعتقاد من پاسخی به یک نیاز اجتماعی است که به وجود آمده است. واقعیت این است مسئولان باید شرایط روز جامعه را بشناسند و برای شرایط و مشکلات نوظهور جامعه چاره‌جویی کنند و این در واقع یک بازی دو سر برد است، به این صورت که هم فرزندانی که نیاز به کانون خانوادگی دارند منتفع می‌شوند و هم زنانی که می‌خواهند نقش مادری را تجربه کنند به شکل قانونی و شرعی از مواهب این امکان جدید بهره‌مند می‌شوند. در نهایت معتقدم این خبر و اتفاق خوب و مثبتی می‌تواند باشد.

در غرب چنین رویکردی از طرف جامعه پذیرفته شده و باقی زیرساخت‌های حمایتی نیز برای زنان مجردی که خواسته‌اند فرزندی به سرپرستی بگیرند، فراهم بوده است. با توجه به اینکه این قانون اندکی غیرمنتظره تصویب شد، آیا به اعتقاد شما زیرساخت‌های مورد نیاز مهیا بوده است؟

اساسا می‌توان تصور کرد در مسائل فرهنگی چیزی که غیرمتعارف بوده و خلاف کلیشه‌های رایج و ناشناخته باشد مقاومت‌هایی را برانگیزد. اما باید پذیرفت بسیاری از مسائل دیگر که امروزه رایج است - مانند اشتغال به کار زنان یا اشتغال زنان در برخی مشاغل خاص - که پیش از این رایج نبوده است، هرچند ابتدا با مقاومت‌هایی مواجه بوده، اما به تدریج پذیرفته شده و جای خود را در زندگی اجتماعی گشوده است. اگر تفکر منطقی حاکم شده و درک اجتماعی هم وجود داشته باشد اندک اندک از مخالفت‌ها با این موارد کاسته می‌شود. در واقع معتقدم اگر اعتقاد و باور مثبتی پشت هر کاری باشد و این کار بتواند نیازی را از نیازهای جامعه مرتفع کند، به‌تدریج جای خود را باز خواهد کرد. رفتارهایی که در وهله اول هنجارشکن یا نابهنجار تلقی می‌شده است اگر به نتایج مثبتی منتهی شده‌اند، به‌تدریج به هنجار تبدیل شده‌اند و موافقت عمومی را جلب کرده‌اند. البته فراموش نکنیم این مجوزی که صادر می‌شود به معنای این نیست که بخواهیم دختران را تشویق به این کنیم که از ازدواج بهراسند یا انگیزه خود برای ازدواج را از دست بدهند و از تشکیل زندگی خانوادگی با وجود شریک زندگی احتراز کنند، بلکه هدف این است در شرایطی که امکان تشکیل خانواده به شکل‌های متعارف آن فراهم نشده است جایگزین مناسبی برای چنان تشکل‌هایی فراهم شود.

در شرایط کنونی جامعه ایران اجرای چنین قانونی که درواقع به سرپرستی‌گرفتن کودکان توسط زنان مجرد است، چه مشکلاتی در پی خواهد آورد؟ و درواقع با توجه به اینکه این دسته از مادران در زندگی مشترک قرار ندارند و شرایط‌شان اندکی متفاوت است، خواهند توانست به این کودکان حس فرزند خود را داشته باشند؟

> **اساسا می‌توان تصور کرد در مسائل فرهنگی چیزی که غیرمتعارف بوده و خلاف کلیشه‌های رایج و ناشناخته باشد مقاومت‌هایی را برانگیزد. اما باید پذیرفت بسیاری از مسائل دیگر که امروزه رایج است - مانند اشتغال به کار زنان یا اشتغال زنان در برخی مشاغل خاص - که پیش از این رایج نبوده است، هرچند ابتدا با مقاومت‌هایی مواجه بوده، اما به تدریج پذیرفته شده و جای خود را در زندگی اجتماعی گشوده است**

درواقع روند تصویب قوانینی از این دست به این صورت است که در ابتدا یک خواسته اجتماعی شکل می‌گیرد و مطرح می‌شود، بعد تحت‌تأثیر فشار و نیازهای اجتماعی، قانونی در پاسخ‌گویی به آن نیاز و مشکل تصویب می‌شود. می‌توان گفت تصویب چنین قانونی برای شرایط کنونی جامعه ما اندکی غافلگیرکننده است. در حال حاضر نسبت خانوارهای زن-سرپرست در جامعه ایران، به رقم ۱۲ درصد رسیده است و در عین حال با مسئله پایین‌بودن نسبت اشتغال‌به‌کار زنان به صورت عام در بازار کار رسمی ایران مواجه هستیم. واقعیت این است که در جامعه ما زن‌ها- حتی در مواردی که اشتغال‌به‌کار هم دارند- همچنان از استقلال مالی لازم برخوردار نیستند؛ چراکه تصمیم‌گیری‌های مالی همچنان در دست مردان خانواده باقی می‌ماند. من هنوز نمی‌دانم در عمل کدام دسته از زنان از تصویب چنین قانونی بیشتر استقبال کرده‌اند یا می‌کنند. در جامعه ما هرچند اقدامات خیرخواهانه راحت‌تر پذیرفته می‌شود، اما به‌هرحال چنین اقدامی از سوی زنان مجرد تا حدی دور از ذهن و آوانگارد تلقی می‌شود. احتمال می‌دهم بخشی از مسئولان در این زمینه احساس مسئولیت یا دغدغه‌مندی کرده‌اند که به‌هرحال چنین گروه جمعیتی رو به رشدی داریم که باید به فکر نیازهایشان باشیم و شاید این اتفاق بتواند تأثیری مثبت بر کیفیت زندگی‌شان داشته باشد. برای من جنبه مثبت و تبعات سودمند آن بر پیامدهای منفی آن غلبه دارد. به نظر می‌رسد تصویب چنین قانونی نوعی چاره‌جویی برای شرایط فرزندانی است که فاقد سرپرست هستند و امکانات و خدمات دولتی نیز در سرپرستی ایشان ناتوان یا نارسا است. از منظر دیگری نیز می‌توان به این پدیده نگاه کرد که این تصمیم، راه‌حل یا اقدامی مثبت برای زنانی است که امکان یا تمایل تشکیل خانواده به سبک متعارف را نداشته‌اند ولی درعین‌حال می‌خواسته‌اند یا می‌خواهند از مواهب رابطه مادر- فرزندی برخوردار شوند. افرادی با طرز تفکر سنتی هستند که نسبت به شکل‌گیری رابطه والد-فرزندی به دیده شک می‌نگرند و تصورشان بر این است که هرگز نمی‌توان انتظار داشت همان رابطه احساسی‌ای که بین مادر و فرزند در رابطه خونی شکل می‌گیرد در چارچوب رابطه قانونی پذیرش فرزند و فرزندخواندگی شکل بگیرد، اما اینها بیشتر بر کلیشه‌های رایج مبتنی است و تجربه‌های موجود خلاف این را نشان داده است. رابطه والد-فرزندی هم مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، نوعی سازه یا برساختِ اجتماعی social construct است و الزاما نسبتی با ویژگی‌های طبیعی پیدا نمی‌کند. کلیشه‌هایی چون این مورد که افراد تصور می‌کنند «بچه‌ای که از خون ما نیست، غریبه است» در زندگی واقعی جای تردید دارد، مفهوم مادری و تمام احساسات و رفتار منسوب به آن و انتظارات از این نقش را می‌توان در قالب یک سازه فرهنگی- اجتماعی به تصور آورد و در نتیجه، می‌توان آن را برای هرکسی و حتی درباره پدران نسبت به فرزندان‌شان شناسایی کرد. در روابط واقعی خانواده‌ها و رفتاری که در خانواده‌های پیرامون‌مان شاهد هستیم، حکایت از این دارد که چه‌بسا این پدران هستند که ویژگی‌های رابطه مادرانه را نسبت به فرزندان‌شان بروز می‌دهند یا مادرانی هستند که در قالب نقش پدر ظاهر می‌شوند و آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد با کلیشه‌های ذهنی و سنتی، فاصله آشکار دارد، اما بسیاری به آن توجه نمی‌کنند. واقعیت این است که در بسیاری موارد هنگام به‌سرپرستی‌گرفتن یک کودک، والدین همان حس‌وحالی را دارند که گویی این کودک را خود به دنیا آورده‌اند و تفاوتی نمی‌کند مرد باشند یا زن... و نسبت به فرزند، همان احساس والد را دارند یعنی، نسبت والد-فرزندی و این می‌تواند به‌راحتی در ذهن شکل بگیرد و ساخته و پرداخته شود، به‌شرطی که اراده‌اش باشد و این اراده در راستای پاسخ به نیاز باشد. درواقع این ما هستیم که روابط را در هر عرصه‌ای تعریف می‌کنیم. غالب این‌گونه نقش‌های قراردادی، زاییده تفکر و دید اجتماعی است، به همین دلیل است که در ابتدا ممکن است اندکی غیرمتعارف به نظر بیاید، اما درنهایت به‌راحتی می‌توانیم امید داشته باشیم که جامعه هم این را بپذیرد و ظرفیت‌هایش را برای آسان‌ترکردن شرایط زنان مجردی که می‌خواهند فرزندی به سرپرستی بگیرند، گسترش دهد.

شما به کیفیت زندگی اشاره کردید و اینکه وقتی زنان مجرد کودکی را به فرزندی می‌پذیرند، کیفیت زندگی‌شان تغییر می‌کند. این تغییر کیفیت چگونه خواهد بود؟

بخشی از این تغییر کیفیت زندگی، می‌تواند این باشد که انسان هنگامی که تنها زندگی می‌کند از یک‌سری ارتباطات صمیمانه محروم می‌شود. ممکن است افرادی بتوانند از طریق دوستی‌ها و فعالیت‌های دیگری این ارتباط‌ها را به وجود بیاورند، اما واقعیت این است که انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و نیاز به همدم دارند. بسیاری از خانواده‌هایی که فرزند ندارند با به‌سرپرستی‌گرفتن فرزند، نیاز به ارتباط اجتماعی از نوع والد-فرزندی را پاسخ می‌دهند. ما سوابق این مورد را در شکل‌های مختلف داشته‌ایم. خلأهایی در زندگی هرکسی وجود دارد و نیازهایی مانند نیاز به تأییدگرفتن، نیاز به محبت و نیاز به حمایت که با حضور فرزند می‌توان به بسیاری از آنها پاسخ داد. پیش از این موانع شرعی و قانونی به زنان مجرد اجازه نمی‌داد از مزایای نقش مادری استفاده کنند، اما حالا زنان مجرد این اجازه را یافته‌اند که فارغ از همه محدودیت‌های سنتی و قانونی قبلی، از نظر قانونی و شرعی در کمال صحت بتوانند از نقش مادری بهره‌مند شوند، بنابراین نیاز به اینکه محبت و مراقبت و احساس مسئولیت کنند و همدمی داشته باشند و پاسخ مثبتی دریافت کنند، برطرف می‌شود. این در کیفیت زندگی اثر می‌گذارد و گاهی کیفیت زندگی به این شکل تغییر می‌کند که ممکن است شما درآمد و شغلی هم داشته باشید و ظاهرا در زندگی‌تان کم و کسری وجود نداشته باشد، اما عمیقا احساس نیاز درونی دارید به اینکه از فرزندی مراقبت و به او محبت کنید. برخی از زنان این را به سطح فعالیت‌های اجتماعی خیرخواهانه در سطح اجتماع توسعه و خدمات داوطلبانه برای اجتماعات و نهادهای مدنی انجام می‌دهند، برخی نیز ممکن است این را محدود به فرزندی کنند که خود سرپرستی او را برعهده می‌گیرند.

یعنی شما می‌گویید که این تنها بابت تجربه نقش مادری است و غریزه مادری که می‌گویند بسیار تعیین‌کننده است و می‌تواند به زندگی یک زن جهت بدهد و منجر به پذیرش سرپرستی و به‌تبع همه مشکلاتی که یک مادر مجرد ممکن است داشته باشد، از اساس رد می‌شود؟

شما اسم این پدیده را غریزه می‌گذارید، اما روان‌شناسان مدت‌هاست که غریزه‌بودن «مادری» را در مورد انسان همچون خیلی دیگر از آنچه پیش از این رفتار غریزی تلقی می‌شد، زیر سؤال برده‌اند. در چارچوب دیدگاه نظری «برساخت- گرایی اجتماعی» درواقع آنچه در قالب نقش مادری می‌شناسیم را می‌توان پاسخ به نیازی تلقی کرد که جامعه و فرهنگ تعریف می‌کند و به آن بها می‌دهد و انسان‌ها نیز به آن پاسخ مثبت می‌دهند. بنابراین من نمی‌خواهم بگویم که همه دختران مجرد ممکن است در خود چنین نیازی را شناسایی کنند و الزاما خلأی در زندگی‌شان به وجود می‌آید که باید به این طریق به آن پاسخ دهند، بلکه می‌خواهم بگویم وقتی رابطه‌ای مثل رابطه «مادر- فرزندی» در جامعه تعریف و تحسین شده است و به آن بها داده می‌شود و رابطه مثبت و مطلوبی هم تلقی می‌شود که تبعات مثبت برای هر دو طرف رابطه به بار می‌آورد، می‌توان تصور کرد که دختران یا زنان جوانی باشند که تمایل به اتخاذ این نقش داشته باشند و از این طریق خود را در شرایط و روابط مطلوبی ببینند و مایل باشند که این امکان را برای خود فراهم کنند. این نوعی حمایت اجتماعی متقابل برای مادر و فرزند فراهم می‌کند و بر سلامت اجتماعی فرد می‌افزاید. هرگونه رابطه صمیمانه‌ای که برپایه ارزش‌های مثبت بنا نهاده شده باشد؛ می‌تواند تبعات مثبت به بار بیاورد و جامعه است که به شکل‌گیری انواع رابطه‌ها در چارچوب قراردادهای اجتماعی مهر تأیید می‌زند.

سابقه

دخترانی که مادر می‌شوند

حدود دوسال از تصویب قانون جدید فرزندخواندگی می‌گذرد. پیش از این شرایط قبولی سرپرستی کودکان بی‌سرپرست بهزیستی دشوارتر بود. آخرین بازنگری‌هایی که روی قانون اعطای سرپرستی کودکان انجام شده، این شرایط را آسان‌تر کرده است. از مهم‌ترین شرایط آسان‌تر شده این قانون، امکان اعطای سرپرستی کودکان بی‌سرپرست به دختران مجرد بالای ۳۰ سال بوده است. کارشناسان گفته‌اند قانون جدید فرزندخواندگی که پس از چندین سال کار کارشناسی و کش‌وقوس‌های فراوان و تغییرات زیاد به تصویب رسیده است، دارای مفاد و بخش‌های گوناگونی است که در بسیاری موارد به‌نفع فرزندان تحت پوشش سازمان بهزیستی است و موجب می‌شود امکان واگذاری برای تعداد بیشتری از کودکان فراهم شود.

واگذاری فرزند دختر به دختران مجرد بالای ۳۰ سال و زنان بدون شوهر یکی از مواردی است که در قانون جدید گنجانده شده است؛ به‌طوری‌که براساس آن دختران مجرد دارای شرایط و متقاضی فرزند می‌توانند به سازمان بهزیستی مراجعه کنند و پس از طی‌کردن مراحل مختلف، در نهایت کودک دختر به آنان به عنوان فرزندخوانده واگذار می‌شود. جامعه‌شناسان معتقدند این ماده از قانون فرزندخواندگی متناسب با شرایط فعلی جامعه ایران است؛ جامعه‌ای که در آن سن ازدواج بالا رفته یا بعضا دختران تمایل کمتری به تشکیل خانواده دارند.

با وجود تسهیل برخی شرایط، کماکان شرایط حداقلی برای اعطای سرپرستی در متن قانون به چشم می‌خورد.

براساس آمارهای سازمان بهزیستی، پیش از این تنها ۱۸ درصد کودکان بی‌سرپرست تحت پوشش این سازمان شرایط واگذاری به خانواده‌ها را داشتند، اما با اجرائی‌شدن قانون تازه، شرایط واگذاری ۵۰ درصد کودکان فراهم می‌شود. مسئولان بهزیستی گفته‌اند که پس از اعطای سرپرستی این کودکان به دختران مجرد، در شش ماهه نخست پس از واگذاری، مددکاران سازمان بهزیستی به‌طور دائم و با بازدید از منازل، از شرایط کودکان آگاهی می‌یابند و پیگیر امورات کودک خواهند بود و پس از این مقطع زمانی، بهزیستی به‌صورت تلفنی شرایط کودک را دنبال خواهد کرد.

اما از آنجا که احتمال ازدواج این دختران پس از گرفتن سرپرستی کودک وجود دارد، در قانون به این مورد نیز اشاره شده است. این دختران مجرد می‌توانند ازدواج کنند و در صورت ازدواج نیز سرپرستی کودک از آنها گرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه خودشان بعد از ازدواج، از مادرخواندگی انصراف بدهند. این قانون، فقط شامل دختران مجرد است و پسران مجرد نمی‌توانند از مزایای فرزندخواندگی بهره‌مند شوند؛ زیرا گفته می‌شود که قانون‌گذار فکر می‌کند که پسر مجرد بالای ۳۵ سال می‌تواند ازدواج کند و بچه‌دار شود، اما دختر مجرد بالای ۳۵ سال، برخی اوقات شرایط ازدواج برایش فراهم نمی‌شود و مطابق عرف جامعه، نمی‌تواند از مرد دیگری خواستگاری کند.

نگاه خارجی

می‌توانم کودکی به سرپرستی بگیرم؟

نرخ تک‌والدها از دهه ۱۹۹۰ به‌شدت افزایش یافته است؛ براساس آماری که در سایت adoption.com آمده، در حال حاضر در ایالات‌متحده آمریکا ردپای حدود پنج درصد از کودکانی که به سرپرستی گرفته می‌شوند را باید در خانه‌های تک‌والدی یافت. مدت زمانی طولانی از وقتی که زن‌های مجرد این امکان را یافته‌اند که کودکی را به سرپرستی بپذیرند، نمی‌گذرد. این امکان نتیجه استقلال بیش‌ازپیش زنان، به‌ویژه در حوزه‌های مالی است. در جامعه آمریکا هنوز هم زنانی که خارج از چارچوب ازدواج اقدام به پذیرفتن سرپرستی کودکی می‌کنند، مورد قضاوت قرار می‌گیرند، بااین‌حال فرایند گرفتن سرپرستی برای زنانی که ازدواج نکرده‌اند سال به سال آسان‌تر می‌شود. در عین حال نباید فراموش کرد به دلایل متعدد زنان مجردی که خواهان به‌سرپرستی‌گرفتن یک کودک هستند، در میان آخرین اولویت‌های واگذاری قرار دارند. براین همه موارد به این نقطه می‌رسد که ماجرا این‌طور نیست که زن‌های مجرد امروز اراده کنند و فردا بتوانند فرزندی به سرپرستی بگیرند. گویا موفق‌شدن در این زمینه به مهارت‌هایی نیاز دارد، بنابراین بهتر است مهارت‌ها را تقویت کرد و بعد برای قبول سرپرستی اقدام کرد. این می‌تواند ریسک ردشدن درخواست سرپرستی را به کمترین میزان ممکن برساند، بنابراین پیش از انجام هر تلاشی برای به‌دست‌آوردن سرپرستی یک کودک به‌عنوان یک زن مجرد، بهتر است گام‌های زیر را مرور کنید:

قدم نخست چیست؟ آگاهی، آگاهی و باز هم آگاهی. اینکه بیشتر و بیشتر درباره فرایند قبول سرپرستی کودک بدانید. اطلاعات بیشتر می‌تواند شانس بیشتری برای افراد در به‌دست‌آوردن سرپرستی به‌همراه داشته باشد. با گرفتن اطلاعات بیشتر می‌توان روی مزایای شخصی تأکید بیشتری داشت و در نهایت در مسیری که بسیار دشوار است، دست‌کم ساده‌تر پیش رفت.

بعد از جمع‌آوری تمام اطلاعات موجود باید بتوانید به همه پرسش‌های منطقی که از شما درباره دلایل به‌سرپرستی‌گرفتن یک کودک پرسیده می‌شود، پاسخ‌های منطقی دهید؛ برای مثال اگر از شما بپرسند: «خب خب خب! تا این لحظه ازدواج نکرده‌ای! اما خیلی خیلی محتمل است بعد از گرفتن سرپرستی سر و کله شاهزاده سوار بر اسب سفید پیدا بشود، اگر همسر آینده شما با داشتن این بچه موافق نبود، چه می‌کنی؟» می‌بینید که این سؤال به‌شدت جدی است و واضح است که باید با دست پر برای پاسخ دادن رفت یا اینکه ممکن است ازتان درباره درآمد سؤال کنند و مدیریت مالی بعد از به‌سرپرستی‌گرفتن کودک. واقعیت این است که کودک هزینه دارد و باید بدانید چگونه می‌خواهید از پس این هزینه‌ها برآیید.

گام بعدی این است که ببینید از اساس می‌توانید یک کودک را دوست داشته باشید یا نه؟ آیا این صرفا یک وسوسه آنی است یا می‌توانید مسئولیت آن را بپذیرید؟ اگر کودکی از نژاد یا فرهنگ دیگری برای قبول سرپرستی به شما پیشنهاد شود، واکنش‌تان چه خواهد بود؟ اگر این کودک دچار معلولیت جسمی یا ذهنی باشد، برخورد شما چگونه است؟ اگر کودکی که به شما پیشنهاد می‌شود چندان خردسال نباشد یا به‌لحاظ احساسی آسیب دیده باشد، چه برنامه‌ای برای مدیریت آن خواهید داشت؟ باید برای تک‌تک این پرسش‌ها جوابی منطقی داشته باشید. چون مسئله درباره زندگی یک موجود دیگر است که به زندگی شما وابسته می‌شود. به‌هرحال باید در جریان باشید که بسیاری از سیستم‌های اعطای سرپرستی، زنان مجرد را در پایین‌ترین رده صلاحیت برای قبول فرزند می‌دانند و واقعیت این است که با توجه به پرسش‌هایی که پیش از این مطرح کردیم، این منطقی هم هست، به‌ویژه در جوامع مردسالار، بنابراین اگر در تصمیم‌تان جدی هستید با همه امکانات به پیش بروید و جامعه را متقاعد کنید.

ماده قانونی

شرایط فرزندخواندگی

فرزندخواندگی عبارت است از اعطای سرپرستی کودکان بدون سرپرست شناخته‌شده تحت سرپرستی سازمان بهزیستی به خانواده‌های متقاضی که واجدالشرایط قانون جاری حمایت از کودکان بی‌سرپرست باشند.کودکانی به فرزندی سپرده خواهند شد که والدین یا جد پدری آنها، شناخته‌شده نباشد. از طرف دیگر این کودکان باید تحت سرپرستی سازمان بهزیستی قرار گرفته باشند، به‌عبارتی، قبل از سپردن کودکان به فرزندی، این کودکان باید از طریق مراجع قضائی در اختیار سازمان بهزیستی قرار گیرند و مهم‌تر اینکه این کودکان باید به خانواده‌هایی سپرده شوند که قانون تعیین کرده است.کودکانی را می‌توان به عنوان فرزندخوانده انتخاب کرد که کلیه تلاش‌ها و کوشش‌های حرفه‌ای برای شناسایی والدین و بازگشت کودک به خانواده مؤثر واقع نشده باشد.به موجب ماده ۶ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، طفلی که برای سرپرستی سپرده می‌شود باید دارای این شرایط باشد:

۱- سن طفل از ۱۲ سال کمتر باشد.

۲- هیچ یک از پدر، جد پدری و مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند و یا کودکانی که به مؤسسه عام‌المنفعه سپرده شده و سه سال کامل پدر و مادر و یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند.

تبصره - کسانی که کودکان واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی گرفته‌اند، درصورتی‌که از جهات اخلاقی و مادی واجد شرایط باشند، به تشخیص دادگاه نسبت به سایر متقاضیان در مورد این کودکان حق تقدم دارند و در این حالت، شرط سن نیز برای طفل و سرپرستی او رعایت نخواهد شد.